

رسالت دینی انسان در حوزه گرایش

محسن غلامیان^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۷

انسان با بینش‌ها به پیشگیری می‌رسد و با صیانت فکری خود از عوامل تخریبی دین در وجود او و جامعه، به بهترین گرایش در حوزه عملی دست خواهد یافت. در این میان، فطرت به عنوان مهم‌ترین عامل شناختی و در نتیجه پیشگیری کننده در وجود انسان، مهم‌ترین گام را در این جهت بر دوش دارد که لازم است از او نگهداری نموده و با پرورش فطرت درونی خود، به حقیقت آن دست یافت. از همین روی نویسنده با روشی توصیفی - تحلیلی به تشریح ابعاد گوناگون این موضوع پرداخته است و بدین نتیجه رهنمون گشته که انسان با بینش‌ها به پیشگیری می‌رسد و با صیانت فکری خود از عوامل تخریبی دین در وجود او و جامعه، به بهترین گرایش در حوزه عملی دست خواهد یافت. در این میان، فطرت به عنوان مهم‌ترین عامل شناختی و در نتیجه پیشگیری کننده در وجود انسان، مهم‌ترین گام را در این جهت بر دوش دارد که لازم است از او نگهداری نموده و با پرورش فطرت درونی خود، به حقیقت آن دست یافت.

کلیدواژگان: صیانت، دین، رسالت، انسان، قرآن، گرایش.

^۳ دانش پژوه سطح ۳ تفسیر و علوم قرآن.

مقدمه

برنامه حیات بشر برای رشد و تعالی انسان نیاز به پویایی و تعامل جدی با تلاش بشر دارد که از رسالت‌های او در رابطه با مجموعه کلی و عالی‌ترین برنامه سعادت یعنی دین، حفظ و صیانت از آن است که در دو بعد اصلی و با زیر شاخه‌های مختلف قابل بررسی است. دین از جنبه‌های فردی و اجتماعی و در زمینه اصول و فروع نکات عمیق و دقیقی را در بردارد. حوزه گرایش، مربوط به حوزه صیانت بخشی انسان نسبت به دین است؛ چراکه انسان با بینش‌ها به پیشگیری می‌رسد و با صیانت فکری خود از عوامل تخریبی دین در وجود او و جامعه، به بهترین گرایش در حوزه عملی دست خواهد یافت. در این میان، فطرت به عنوان مهم‌ترین عامل شناختی و در نتیجه پیشگیری کننده در وجود انسان، مهم‌ترین گام را در این جهت برداشته دارد که لازم است از او نگهداری نموده و با پرورش فطرت درونی خود، به حقیقت آن دست یافت. به عبارت دیگر چرایی وجود چنین رسالتی مسأله پژوهش نیست؛ اما حلقه مفقوده‌ای که می‌تواند وجود چنین رسالتی را در همه اعصار و برای همه جوامع بشری به خوبی تبیین نماید و با هدف آفرینش انسان‌ها و ارسال رسل و انزال کتب هماهنگ باشد و به مثابه حلقه اتصال هدف همه ادیان الهی در تربیت بشر قلمداد گردد، پاسخ دادن به این مسأله است که انسان چه مسئولیتی در صیانت از دین دارد.

۱- مفهوم شناسی انسان و دین

انسان از ریشه «نسیان» به معنای فراموشی است. نیز گفته‌اند؛ انسان مصدر «أنس» و «انس» و به معنای رام بودن و خو گرفتن و الفت و ملاطفت داشتن و ضد توحش است؛ لذا یک مرحله بالاتر از بشر است. یعنی بشری که یک مرحله از کمال را پشت سر گذاشته و به همدمی و هم‌زیستی و همکاری خو گرفته است. تفاوت «آدم» با «انسان» در قرآن کریم آن است که آدم در کاربرد قرآن، علم و اسم خاص برای «آدم ابوالبشر» است. علت نام گذاری «ابوالبشر» به «آدم»

شاید به خاطر آن است که حضرت آدم «اسمر اللّون» یعنی «گندمگون» بوده است. در برخی روایات نیز آمده است که آدم را از آن جهت آدم گویند که از «ادیم الارض» یعنی روی زمین است. جسد حضرت آدم از خاک روی زمین آفریده شده است. چنان که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «انما سمی آدم آدم لانه خلق من ادیم الارض»؛ آدم به این نام نامیده شد؛ چون از ظاهر زمین خلق شده بود. (شیخ صدوق، ابن بابویه، علل الشرایع، ص ۵۷۹). وجه نام گذاری انسان به خاطر زیادی انس او و به جهت آن است که آفرینش او به گونه ای است که قوام زندگی او با انس با انسان های دیگر است. از این رو انسان مدنی بالطبع می باشد. (راغب اصفهانی، حسین، مفردات، واژه «انس»). در اصطلاح نیز انسان به وجود بیرونی اطلاق می گردد که صاحب ادراک و قوه ناطقه بوده و به وسیله اختیار و قدرت انتخاب و عقل از دیگر موجودات متمایز می گردد. (ر.ک: جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آئینه معرفت، ص ۴۳).

دین از منظر اهل لغت یعنی حساب و جزا، طاعت، ورع، سلطه و غلبه، شریعت و آیین. (ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۴، ص ۴۶۰). اما دین در اصطلاح مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره جامعه انسانی و پرورش انسان ها باشد. گاهی همه این مجموعه حق و گاهی باطل و گاهی مخلوطی از حق و باطل است. اگر مجموعه حق باشد، دین حق و در غیر این صورت آن را دین باطل یا مخلوطی از حق و باطل می نامند. (جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آئینه معرفت، ص ۹۳). بنابراین دین عبارت است از آیینی که دارای عقاید درست و مطابق با واقع بوده و رفتارهایی را مورد توصیه و تأکید قرار دهد که از ضمانت کافی برای صحت و اعتبار برخوردار باشد. (مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، ص ۲۱۵). از این روی، دین در لغت به معنی قانون، ضابطه و... به کار رفته اما در لسان اصطلاح به مجموعه قوانین برای تمامی ساحت های حیات انسان اطلاق شده است.

۲- انسان و پرورش عواطف فطری

برای صیانت گرایش‌های انسان و مصونیت دینی او، لازم است عواطف فطری او پرورش یابد؛ واژه «فطرت» از ماده «فَطَرَ» به معنای شکافتن چیزی از طرف طول آن است و سپس به هرگونه شکافتن اطلاق شده است و از آنجا که آفرینش و خلقت به منزله شکافتن پرده‌ای تاریک عدم است، یکی از معانی مهم این واژه همان آفرینش و خلقت است. واژه فطرت معنای ابداع و اختراع را نیز افاده می‌کند. (ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، ج ۵، صص ۵۵-۵۶). فطرت در لغت به معنی آفریننده خالق، طبیعت، سرشت، خوی، دین و آیین، روش و طریق است. (جبران، مسعود، فرهنگ الفبای الرائد، ص ۱۳۰۶).

در آقرب الموارد ذیل ماده «فَطَرَ» آمده است: «الفطرة هي الصفة التي يتصف بها كل مولود في أول زمان خلقته» (همان، ماده «فطر»).؛ «فطرت» همان صفتی است که نوزاد در بدو تولدش بدان متصف است. در حقیقت فطرت به آفرینشی گویند که مولود در رحم مادر بر آن آفریده شده است؛ «الفطرة، الخلقه التي خلق عليها المولود في رحم أمه» (همان). راغب می‌گوید: «خداوند پدیده‌ها را طوری و به شکلی آفریده و با زمینه‌ها و استعدادها و آمادگی‌های خاصی ایجاد کرده است که آثار و فعلیت‌های مخصوص به دنبال خواهد داشت». (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۸۲). فخر رازی در بیان معنای فطره الله می‌گوید: «و هي التوحيد فان الله فطر الناس عليه» (فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۱۱۹-۱۲۰)؛ فطره الله همان توحید است که خداوند انسان را براساس آن آفرید. از این روی در واکاوی چیستی فطرت می‌توان افزود که فطرت بروزن «فعله» است که دلالت بر نوع می‌کند و در لغت به معنای گونه‌ای خاص از آفرینش و خلقت است. بنابراین فطرت انسان یعنی سرشت خاص و آفرینش ویژه انسان. ظاهراً این لغت را اول بار قرآن کریم در مورد انسان به کار برد و پیش از آن، کاربرد واژه فطرت سابقه‌ای نداشت. (مطهری، مرتضی، فطرت، ص ۱۴).

۳- نقش نگهدارنده فطرت در گرایش انسان

در واقع فطرت انسان ریشه در دین‌شناسی و توحید خداوند دارد؛ علامه طباطبایی بر مبنای همین عقیده اظهار می‌دارد که «قرآن مجید برنامه زندگی انسان را به این نحو ریخت که اساس برنامه خود را «خداشناسی» قرارداد و اعتقاد و یگانگی خدا را اولین اساس دین شناخت و پس از شناساندن خدا «معاد شناسی» را از آن نتیجه گرفت و اصل دیگر قرارداد و سپس از آن «پیامبرشناسی» از معاد شناسی نتیجه گرفت؛ زیرا پاداش اعمال نیک و بد بدون ابلاغ قبلی طاعت و معصیت و نیک و بد از راه وحی و نبوت صورت نمی‌بندد و آن را نیز اصلی دیگر قرارداد و این سه اصل نامبرده را اصول دین شمرد. (طباطبایی، محمد حسین، قرآن در اسلام، ص ۱۵). از نظر اسلام چون فطرت همان سازمان وجودی انسان یا به عبارت دیگر قالب اولیه انسان است و یا ویژگی‌های خوب و بد انسان است که بالقوه به دنیا آورده است و هیچ موجودی نمی‌تواند از قالب وجودی خود خارج شود باید گفت که فطرت انسان تغییر و تبدیل پیدا نمی‌کند، همانطور که قرآن به آن اشاره دارد. (گندم آبادی، محبوبه، اخلاق و معنویت فطری، ص ۵۴).

فطرت درون هر انسانی به ودیعت گذاشته شده و حقیقت انسانیت او را تشکیل می‌دهد، اگر ابعاد گوناگون فطرت به درستی هدایت گردد، انسان به گرایش‌های صحیح‌تری خواهد رسید، انسان از دامان همین شاکله حقیقی وجود خود می‌تواند به معرفت‌شناسی دینی دست یابد؛ انسان فطرتاً حق جوست و با این گرایش همواره قادر خواهد بود بهترین گرایش را برگزیند؛ انسان از سپیده دم تاریخ، پیش از آنکه بداند چگونه برای خود خانه بسازد یا خوراک و پوشاک فراهم آورد، دارای یک سری اعتقادات و باروهای فطری در وجود او بوده است که مهم‌ترین آنها نیاز بشر به دین در هر عصر و زمانی است. یکی از نکاتی که قرآن در این مورد بدان اشاره کرده است آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّا كَثَرْنَا النَّاسَ لِيَعْلَمُونَ» (روم، آیه ۳۰). است و خداوند در این آیه یادآوری

می‌کند که دین، هماهنگ با فطرت و طبیعت انسانی است و بنابراین همیشه به صورت یک احتیاج قطعی و ضروری بشر، خودنمایی می‌کند. انسان از روزی که بوجود آمده همواره خدا را پرستش کرده و به او عشق می‌ورزیده است. تاریخ زندگی بشر این نکته را به اثبات رسانده است که بشر ابتدایی هم خداپرست بوده و همچنین به روز قیامت و نبوت اعتقاد داشته است و اکثر اندیشمندان و جامعه‌شناسان به این عقیده اصرار می‌ورزند.

۴- موانع پرورش عواطف فطری

در طول تاریخ، دشمنان دین همواره به دنبال منحرف ساختن افکار حق جو از مسیر حقیقت بوده‌اند که قرآن کریم به زوایای گوناگونی از این انحراف بخشی‌ها اشاره نموده است؛ «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَسَأَلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا* قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَمَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا» (اسراء، آیات ۱۰۱ و ۱۰۲). به حقیقت، ما به موسی نه نشانه آشکار دادیم. پس از فرزندان اسرائیل پیرس. آنگاه که نزد آنان آمد و فرعون به او گفت: ای موسی، من جدا تو را افسون شده می‌پندارم. گفت: قطعاً می‌دانی که این [نشانه‌ها] را که باعث بینش‌هاست، جز پروردگار آسمان‌ها و زمین، نازل نکرده است و به راستی، ای فرعون، من تو راه تباه شده می‌پندارم.

فرعون با ایجاد این تردید عمومی که عمل حضرت موسی از نوع سحر بوده به دنبال منحرف ساختن تفکرات عمومی در خصوص امارات حجت‌شناسی بود، حربه‌ای که در خصوص همه انبیاء الهی به کار رفته بود و از آنجا که اعجاز یکی از دلایل ثابت در سیره انبیاء برای اثبات حجیت بوده، همواره ایشان را به عنوان ساحر برمی‌شمردند؛ چرا که راه مقابله‌ای در خصوص این دلالت روشن نمی‌دیدند. آیات شریفه همواره با واحد بودن مسیر حق توصیه نموده‌اند تا افراد در گرایش‌های خود به خطا نروند؛ «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

زخرف، آیه ۴۳)؛ تو نیز به همان که به سوی تو وحی شده است تمسک جوی که تو بر صراط مستقیم هستی. مهم‌ترین و اصلی‌ترین دعوت هر پیامبری، مسئله توحید و اعتقاد به یگانگی ذات باری تعالی و طرد خدایان دروغین بوده است و جمله شریف «لا اله الا الله»، شعار همه انبیا بوده و این جمله، بیانگر یگانگی خدا و نفی هر معبودی غیر اوست. قرآن در این باره می‌فرماید: «وما أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» (انبیاء، آیه ۲۵)؛ ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر این که به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست تنها مرا به یکتایی پرستش کنید.

از آنجا که فطرت نقش خمیرمایه وجودی را برای انسان ایفاء می‌کند، باورهای دینی پایه دیگر باورها خواهند بود؛ پایه بودن باور دینی از نظر ما این است که ما می‌توانیم باورهای خداشناختی را پایه بدانیم و در هر صورت رویکرد درون‌گرایانه خود را به مسئله حفظ کنیم. پیشنهاد ما این است که محکی قضایای دینی را به درون بیاوریم تا بتوانیم ارتباط مستقیم آنها برقرار کنیم. در این صورت اینگونه باورهای دینی ما در زمره وجدانیات قرار می‌گیرند و جزء باورهای پایه محسوب می‌شوند. به هر حال اگر ما پایه بودن باورهای دینی را به شکلی پذیرفتیم تا چه اندازه می‌توانیم از این مسئله بهره‌برداری کنیم؟

خداوند متعال از طریق فطرت راه گسترده‌ای را پیش روی انسان گشوده تا او با هدایت نمودن همه عواطف به سمت و سوی فطرت حقیقت‌جوی خود، بهترین گرایش را به دست آورد و بتواند با غریبال نمودن فکر و عقل بین مذاهب و ادیان گوناگون، راهی را انتخاب نماید که دین حق و نهایی نزد خداوند متعال است؛ در حقیقت انسان با تکیه بر ابزار فطرت و با استعانت از فکر و عقل، دین حق را در خواهد یافت و تنها در این حالت است که انسان می‌تواند به صیانت از دین برسد.

۵- تفاوت ویژگی‌های فطری روحی و زیستی انسان

ویژگی‌های فطرت روحی انسان و فطرت زیستی او دارای خصوصیتی است که در ذیل

بدان اشاره وجوه اشتراک و افتراقی است که به آنها اشاره می‌کنیم؛

الف- فطرت روحی بشر همچون سایر خلایق دارای صفات کلی مشخصی است که

انسان را به عنوان «انسان» از سایر موجودات مجزا می‌سازد. به این ویژگی‌ها، ویژگی‌های عمومی

انسان گفته می‌شود «همچون تعقل، عشق، تکلم و...».

ب- انسان از نظر روحی مانند تمامی موجودات نسبت به افراد نوع خود دارای تفاوت-

هایی است که به آنها اصطلاحاً تفاوت‌های بشر گفته می‌شود.

ج- فطرت روحی انسان برخلاف تمامی موجودات دارای «خود» می‌باشد. این «خود»

عنصری است یکپارچه فعلیت و تصمیم گیرنده و فرمان دهنده کامل وجود آدمی است.

د- وجود هرگونه نقض و فطرت زیستی و روحی بشر که در تعامل حقیقی با یکدیگرند،

مانع به کمال رسیدن فطرت روحی می‌شود، هرچند که در بهترین شرایط محیطی قرار گرفته

باشد. (همان، ص ۶۰). کمال جویی یکی از اصیل‌ترین امیال فطری انسان است و می‌توان آن را

منشأ و اساس بسیاری از امیال فطری دانست، عشق و میل به کمال مطلق مهم‌ترین گرایش فطری

است که در بحث الهیات برای تبیین فطری بودن گرایش و باور به خدا و گاهی برای اثبات وجود

خدای متعال به آن تمسک می‌شود. (شیروانی، علی، پژوهشی در خداشناسی فطری، ص ۸۴).

چگونه ممکن است انسان در فطرت خود، کمال طلب نباشد در حالی که او در درون

همواره به توحید اقرار می‌کند؛ «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ». (عنکبوت، آیه ۶۱). برای منتهی شدن فطرت به بهترین گرایش، نقش

خصائصی که برشمرده شد کفایت نمی‌کند بلکه لازم است با اعمال حجاب‌های غفلت و انحراف،

از پیش روی فطرت انسان زدوده شود و لوح صافی قلب به شفاف‌ترین زمان ممکن خود برسد؛

از همین روی یکی از طرق برای شکوفایی فطرت، راه تقوا و تهذیب نفس است یعنی انسان که روحش راه از طریق ریاضت، تهذیب و دلش را تزکیه و تطهیر کرد. غیب جهان و ملکوت عالم را مشاهده می‌کند. منطق قرآن کریم آن است که اگر انسان علاقه‌اش را از دنیا کم کند، حقایق الهی از قلبش می‌جوشد و این ظهور حقایق برای آن است که در نهاد او این معارف ذخیره شده بود و وقتی حجاب‌ها کنار رفت، آنچه در دل او ذخیره شده بود شکوفا می‌شود. تهذیب نفس از گزند علاقه به دنیا به هر دو مبنا و معنا چنان در انسان اثر می‌گذارد که با اسرار عالم آشنا می‌شود. برای آشنایی به حقایق جهان هستی هم راه تفکر وجود دارد که با علم حصولی، انسان را با آن حقایق آشنا می‌سازد و هم راه تقوا وجود دارد که انسان را با علم حضوری به حقایق عالم آگاه می‌کند البته جمع بین این دو راه هم ممکن و هم سودمند است؛ یعنی آنان که راهیان راه تفکرند اگر با تقوا باشند؛ نتایج علم حصولی آنها صحیح‌تر و عمیق‌تر خواهد بود و آنان که سالکان کوی تقوا و تهذیب نفس هستند اگر با براهین عقلی آشنا باشند، مشهودات علم حضوری آنها کامل‌تر و روشن‌تر خواهد بود البته جمع سالم بین دو راه مخصوص انسان کامل است. (جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، ص ۶۹).

آیت‌الله حکیم و عارف معروف شاه آبادی در کتاب پیراچ خود «الانسان والفظره» در ذیل آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» می‌نویسد: «اعلم ان اصول کمالات الانسان ستة قد جمعها الایه»؛ اساس کمال و پیشرفت‌های بشری شش چیز است که مجموع آن در سوره روم آیه ۳۰ آمده است و آن شش چیز عبارت از؛ شناخت و معرفت انسان نفس خود، وجه خود، دین خود، اقامت خود، راز و جوب اقامه وجه خود و حفاقت خود.

از اینکه خداوند در بیان خود فرمود «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» و نگفت «مَعَ خَلْقِ اللَّهِ» می‌توان استفاده کرد که فطرت در انسان از لوازم وجود است و لوازم وجود «جعل تألیفی» ندارد و سپس به توضیح و تبیین اصول شش گانه فوق می‌پردازد و می‌نویسد: در

انسان خودشناسی فطری است و آن عبارت است از؛ معرفت و آگاهی انسان از نفس خویش و دیگر آن که انسان عاشق خود است و سوم آنکه انسان فطرت کاوشگری دارد و چهارم آنکه انسان بالفطره راحت طلب است و پنجم آنکه انسان فطرتاً آزادی خواه می-باشد. وی سپس با تمسک به آیات قرآن کریم فطرت انقیاد فطرت رجاء، فطرت خوف، فطرت بغض نقص، و حبّ الکمال و الکامل را در سرشت انسان مورد توجه قرار داده است. (شفیعی، سید محمد، پژوهشی پیرامون فطرت مذهبی در انسان، ص ۷۳).

امام خمینی در کتاب ارزشمند اربعین حدیث پس از نقل روایتی از امام صادق در شرح آن برهانی، برهانی را ترتیب می دهند که جز برهان فطرت نام دیگری بر آن نمی توان نهاد؛ «عن زراره: قال سألتُ أبا عبد الله «ع» من قول الله عزّوجل: «فطرة الله التي فطر الناسَ علیها» قال: فطرهم علی التّوحید»؛ زراره گوید از امام پرسیدم که معنای «فطرت الله» چیست؟ فرمودند: خداوند مردم را بر فطرت توحید سرشت. امام «رحمة الله» فطری بودن اصل مبدأ متعال را با یادآوری یک مقدمه آغاز می کند و آن اشاره به وجود عشق به کمال در نهاد همه انسان هاست. فطرت عشق به کمال آنچنان در رفتار، گفتار و زندگی انسان ها نمودار است که آن را نمی توان انکار نمود. هر قلبی به عشق محبوب و دلخواه خود می تپد و همه کس عاشق کمال پنداری و شیدای معشوق خیالی خود است. قلب در هیچ مرتبه از مراتب و در هیچ حد از حدود، رحل اقامت نیندازد. این کمال جوئی پیوسته روز افزون است. آنکه کمال را در سلطنت و قدرت دید به هر قدرت و سلطنتی که رسید دل را در گروه سلطنتی بالاتر می بیند و آنکه فریفته و شیفته جمال زیبا و رخسار دل فریبی شد، اگر از جمیل تر و دلبری تر نشانی جست، دل سپرده او گشت. پس همگان با یک دل و یک زبان گویای حقیقتند که ما عاشق کمال مطلق هستیم. (همان).

لذا فطرت و عواطف همسوی آن، یگانه ابزار مستحکم انسان برای رسیدن به بهترین گرایش آسمانی در زمینه دین و در نتیجه صیانت از دین حقیقی است، اما برای بارور شدن این

استعداد و ظرفیت درونی انسان، لازم است از آن مراقبت و صیانت گردد که تهذیب نفس و مراقبت از خود، مهم‌ترین ابزار در این زمینه است؛ از همین روی خداوند به تفکر در نفس و وجود خود فرامی‌خواند؛ «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ» (روم، آیه ۸) در این زمان است که دین برتر و حقیقی تجلی پیدا کرده و با گرایش یافتن بدان، مذاهب و ادیان انحرافی در حاشیه قرار می‌گیرند که خود صیانتی تام از دین جامع و کامل خداوند محسوب می‌شود.

۶- پیرایش گرایش‌های برآمده از خاستگاه غیر آسمانی

نقش دومی که انسان در حوزه گرایشی خود پس از پرورش فطریات خود بر دوش دارد، پیرایش کردن وجود خود از گرایش‌هایی است که جنبه غیر آسمانی دارند. گرایش‌های آسمانی دارای خصیصه‌های متعددی است که شناخت آنها، راه را برای انسان حق‌جو باز می‌نماید که شناخت آنها موجب درک جامعی از خاستگاه‌های غیر آسمانی می‌گردد؛ از آن جمله وحدت و عدم تضاد در دعوت هادیان به این گرایش الهی است؛ یکی از برنامه‌های انبیا، دعوت به وحدت و پرهیز از اختلاف بوده است. خداوند در سوره بقره می‌فرماید: مردم در آغاز امت یگانه‌ای بودند سپس در میان آنها اختلاف پیدا شد، خداوند پیامبران را برانگیخت تا بشارت دهند و انذار کنند و بر اساس دعوت پیامبران از آنها کتاب آسمانی بر حق نازل نمود تا در میان آن مردم در آنچه اختلاف داشتند داوری کنند و به اختلافات و پراکندگی‌ها پایان دهند. تمام پیغمبران و رسولان به قوم خود این پیام را رسانده‌اند که آنها بعد از مرگ برانگیخته می‌شوند و پاداش یا سزای کارهای خود را دریافت خواهند کرد. اگر نتیجه کارهای آنان خوب باشد پاداش نیک و الا سزای کارهای بد خود را خواهند دید و این موضوع یعنی برانگیخته شدن و حساب گرفتن را عقل‌های سالم اثبات و ادیان الهی آن را تأیید می‌کنند، همانا خالق، قادر، علیم و حکیم پاک و منزّه است از آن که بندگان را بیهوده بیافریند و آنان را بی هدف بگذارد. (ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، پیام قرآن، ج ۷، ص ۳۳۳-۳۵۳).

خدای متعال در آیه ۱۳ سوره شوری این حقیقت را روشن می‌سازد که دعوت اسلام به توحید، دعوت تازه‌ای نیست بلکه دعوت تمام پیامبران اولوالعزم است، نه تنها اصل توحید، بلکه تمام اصول دعوت انبیاء، در مسائل بنیادی در همه ادیان آسمانی، یکی بوده است؛ خداوند آئینی را برای شما تشریح کرد که به نخستین پیامبر اولوالعزم، نوح (علیه السلام) توصیه کرده بوده؛ «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا» (شوری، آیه ۱۳). در همین راستا بیان شده است؛ همچنین آنچه را بر تو وحی فرستادیم و ابراهیم و موسی و عیسی را به آن سفارش کردیم؛ «وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى» (شوری، آیه ۱۳). و به این ترتیب، آنچه در شرایع همه انبیاء بوده، در شریعت تو است. تعبیر «مِنَ الدِّينِ» نشان می‌دهد که هماهنگی شرایع آسمانی تنها در مسأله توحید یا اصول عقائد نیست، بلکه مجموعه دین الهی از نظر اساس و ریشه، همه جا یکی است، هر چند تکامل جامعه انسانی، ایجاب می‌کند که تشریحات و قوانین فرعی، هماهنگ با تکامل انسان‌ها، رو به تکامل رود تا به حد نهائی و خاتم ادیان رسد. به همین دلیل، در آیات دیگر قرآن، شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد، اصول کلی عقائد و قوانین و وظایف، در همه ادیان یکسان بوده است. (ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، نمونه، ج ۲۰، ص ۴۰۰). خداوند متعال در دنباله آیه، به عنوان یک دستور کلی به همه این پیامبران بزرگ، می‌افزاید: به همه آنها توصیه کردیم که دین را بر پا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید؛ «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (شوری، آیه ۱۳). توصیه به دو امر مهم؛ نخست، بر پا داشتن آئین خدا در همه زمینه‌ها نه تنها عمل کردن، بلکه اقامه و احیای آن و دوم، پرهیز از بلای بزرگ یعنی تفرقه و نفاق در دین که محور تمامی دعوت حجت‌های خداوند محسوب می‌شود.

۷- رسالت انبیاء در پیرایش عواطف انسان

در حقیقت همه انبیاء و حجت‌های الهی یک هدف را تعقیب می‌کردند و آن سعادت انسان‌ها از طریق ایمان به خدا و روز رستاخیز و تعلیم و تربیت صحیح دینی و تقویت اصول

اخلاقی در جوامع بشری بوده است و به همین دلیل همه پیامبران نزد ما محترمند، این مطلب را قرآن به ما آموخته است ما هیچ فرقی میان رسولان الهی نمی گذاریم. هرچند با گذشت زمان و آمادگی نوع بشر برای تعلیمات عالی تر، ادیان الهی تدریجاً کامل تر و تعلیمات آنها عمیق تر و عمیق تر شده است تا نوبت به آخرین و کامل ترین آیین الهی یعنی آیین اسلام رسید. (ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، اعتقاد ما، ص ۸۷)

از این روی، نه تنها میان فطرت و گرایش پیدا کردن به دین حقیقی و پیرایش از خواستگاه های غیر آسمانی ارتباط وجود دارد بلکه میان ادیان الهی نیز ارتباط همسو و همسنگی وجود داشته که مضمون آنها را واحد و در یک راستا ساخته است؛ لذا ادیان توحیدی مهم جهان بر چنین اساسی مردم را دعوت به ایمان کرده اند. در قرآن هم اگرچه گاهی ادله ای در حد تذکر و واداشتن عقل فطری بشر به تدبیر در جهان هستی و زدودن پرده های غفلت از روی فطرت خداگرایی و خداشناسی بشر است، نه براهین فلسفی متداول برای اثبات خدا. اصولاً از نظر قرآن سرشت انسان بر معرفت خدا مفتور گشته است؛ «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِدِينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم، آیه ۳۰)؛ و در وجود خالق هستی شک و تردیدی وجود ندارد؛ «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (ابراهیم، آیه ۱۰)؛ تا نیاز به استدلال پیچیده فلسفی باشد ولی در عین حال، برای افرادی که این فطرت زلال را به اغراض دنیوی و هواهای نفسانی آلوده کرده اند، از باب تذکر و تنبیه و اتمام حجت و ادله اقامه نموده است. در کلام معصومین تکیه بر همین فطرت شده است و از احاطه عقلی بشر دور شمرده شده و در حیطه شناخت باطنی قرار گرفته است با توجه به این نکات، اهمیت و جایگاه بحث خداشناسی فطری روشن می شود.

خلقت تمام انسان ها بر اساس فطرتی است که این فطرت طالب خداشناسی و خداگرایی می باشد و بدین سان آدمیان پذیرش ذاتی برای توحید عملی و نظری دارند. برخی قائل به فطری بودن نبوت پیامبر اسلام و ولایت ائمه اطهار نیز می باشند. بنابراین انسان ها در بدو تولد گرایش

پذیرش ارکان شیعه را بالقوه دارا می‌باشند. (صاحبی، محمد جواد، جهانی شدن و دین، صص ۲۸۷-۲۸۴). مقصود از فطری بودن خداجویی آن است که بشر از نهاد خویش و بدون اینکه به آموزش و تلفیق نیاز داشته باشد. مراجعه به تاریخ بشر گواه این مطلب است که بشر از دورترین روزگار حیات خویش دل مشغولی این مسأله بوده و تلاش فکری مستمری در این زمینه داشته است. (ربانی گلپایگانی، علی، فطرت و دین، ص ۱۳۸). اما صرف این دل‌مشغولی کافی نبوده بلکه باید به خواستگاه فطری خود تکیه نماید و از این طریق مسیر دستیابی به دین حق را بییماید؛ چراکه نفس فطرت، انسان را به این حقیقت سوق می‌دهد که دین حق نمی‌تواند چندین مورد و متعدد باشد؛ پس غیر از دینی که جامع و اکمل همه ادیان بوده، تمسک نمودن به دیگر ادیان چیزی جز انحراف است.

۸- ابعاد گرایش فطری انسان به دین

انسان برای پیرایه شدن از ادیان غیر آسمانی، اگر به خواستگاه فطری خود که در گفتار پیشین بدان اشاره شد تکیه نماید، می‌تواند از دین خود صیانت نماید؛ چراکه خداجویی یکی از خواست‌های فطری انسان است و شاهد اینکه انسان‌ها در طول تاریخ به رغم اختلاف نژادی و جغرافیایی و فرهنگی و غیره در جستجوی خدا بوده‌اند و همواره نوعی دین و اعتقاد به خدا و جهان آفرین در میان بشر وجود داشته است. (مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، ج ۱، ص ۳۵). (خیلی از انسان‌ها به اقتضای فطرت خداگرایی به سوی معبود سوق داده می‌شوند، اما موجودات دیگری را جایگزین خدا می‌کنند و به راحتی متوجه اشتباه خود نمی‌شوند. آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌گوید: انسان عادی گرفتار خطای تطبیق است. خیال می‌کند فلان مقام یا فلان مال یا فلان چیز کمال مطلق اوست. وقتی به او می‌رسد می‌بیند سیر نشده و بالاتر از آن یک قله دیگر هست و به آن هم نائل می‌گردد ولی سیر نمی‌شود. (جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، ص ۷).

ملاصدرا در یکی از کتاب‌های فلسفی معروف خود می‌نویسد: ای انسان، تو با فطرت پاک، پا به عرصه گیتی نهاده‌ای، مبدا که به عقیده و خط انحرافی در آئی، تو پاکیزه و با روح پاک و خداجو، از عالم بالا به پائین آمده‌ای و خود را به نجاست آلوده مساز، نفس خویش را از کارهای ناهنجار، باز دار و خویشتن را با آرزوهای انحرافی و انحطاط آور، به پستی مکشان. ملاصدرا، صدرالدین، الواردات القلبیه من معرفه الروبویه، ص ۹۸. وی همچنین در کتاب معروف خود «اسفار» می‌نویسد: «ان ادرك الحقّ تعالی علی وجه البسیط حاصل لکل احد فی اصل فطره». همان، اسفار، ج ۱، ص ۱۱۶؛ شناخت و درک وجود خداوند، به عنوان وجودی بسیط، برای همه کس، از طریق «فطره» در اصل خلقت حاصل است.

همه ذرات هستی و تمام مخلوقات عالم از وجود «فطرت» نسبت به خالق و آفریدگار خویش، برخوردارند و استشهاد می‌کند. به آیه «ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لاتفقهون تسبیحهم» (اسراء، آیه ۴۴) و می‌گوید تسبیح و تقدیس فرع بر وجود معرفت و شناخت است و نیز به آیه «انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون» (یس، آیه ۸۲) تمسک می‌کند و می‌گوید این آیه دلیل واضح و گویائی است که همه موجودات به وجود پروردگار خویش عرفان دارند «درک فطری» زیرا امتثال امر، فرع بر فهمیدن و درک مراد آمر است. (ملاصدرا، صدرالدین، اسفار، ج ۱، صص ۱۱۹-۱۱۷).

حکیم، فیلسوف و فقیه برجسته اسلامی، امام خمینی، در پیرامون فطرت مذهبی و حقیقت آن می‌فرماید: «این بشر، یک خاصیت‌هائی دارد که در هیچ موجودی نیست، از جمله این است که فطرت بشر طالب قدرت مطلق است نه قدرت محدود. بشر طالب کمال مطلق است نه کمال محدود، عمل مطلق را می‌خواهد، قدرت مطلقه را می‌خواهد و چون قدرت مطلق و غیر از حق تعالی تحقق ندارد، لذا بشر حق را می‌خواهد. یکی از ادله محکم اثبات کمال مطلق همین عشق

بشر به کمال مطلق است؛ برای اینکه فطرت دنبال واقعیت کمال مطلق است، نه دنبال توهم کمال مطلق تا کسی بگوید بازی خورده است.

وجود این سرشت توحیدی و دین حق طلب، انسان را از ورطه انحراف‌ها و خواستگاه‌های غیر فطری دور کرده و دین زلال را به او ارائه می‌دهد؛ مطالعه قرآن کریم و روایات اسلامی، اعتقاد به سرشت توحیدی را در انسان قطعی و آشکار می‌کند از جمله؛ او کسی است که شما را در خشکی و در دریا می‌گرداند؛ تا وقتی که در کشتی باشید و آنها با بادی خوش، آنان را ببرند و ایشان بدان شاد شوند، بادی سخت بر آنها وزد و موج از هر طرف بر ایشان تازد و یقین کنند که در محاصره افتاده‌اند و در آن حال خدا را پاک‌دلانه می‌خوانند که اگر ما را از این [ورطه] برهانی، قطعاً از سپاس گزاران خواهیم شد. پس چون آنان را رهاند ناگهان در زمین به ناحق سرکشی می‌کنند. (یونس، آیات ۲۳-۲۲).

نتیجه‌گیری

حوزه‌گرایش ارتباط مستقیمی با حوزه‌صیانت‌بخشی انسان نسبت به دین دارد؛ چراکه انسان با بینش‌ها به پیشگیری می‌رسد و با صیانت فکری خود از عوامل تخریبی دین در وجود او و جامعه، به بهترین‌گرایش در حوزه عملی دست خواهد یافت. در این میان، فطرت به عنوان مهم‌ترین عامل شناختی و در نتیجه پیشگیری‌کننده در وجود انسان، مهم‌ترین گام را در این جهت بر دوش دارد که لازم است از او نگهداری نموده و با پرورش فطرت درونی خود، به حقیقت آن دست یافت؛ در این تحقیق به پرورش عواطف فطری در وجود انسان پرداخته شده که نشان می‌دهد فطرتی درون هر انسانی به ودیعت گذاشته شده و حقیقت انسانیت او را تشکیل می‌دهد، اگر ابعاد گوناگون فطرت به درستی هدایت گردد، انسان به‌گرایش‌های صحیح‌تری خواهد رسید، انسان از دامان همین شاکله حقیقی وجود خود می‌تواند به معرفت‌شناسی دینی دست یابد؛ انسان فطرتاً حق‌جوست و با این‌گرایش همواره قادر خواهد بود بهترین‌گرایش را برگزیند. در

بخشی دیگر از تحقیق به پیرایش گرایش‌های برآمده از خاستگاه غیر آسمانی پرداخته شده است؛ در واقع نقش دومی که انسان در حوزه گرایشی خود پس از پرورش فطریات خود بر دوش دارد، پیرایش کردن وجود خود از گرایش‌هایی است که جنبه غیر آسمانی دارند. گرایش‌های آسمانی دارای خصیصه‌های متعددی است که شناخت آنها، راه را برای انسان حق‌جو باز می‌نماید که از آن جمله وحدت و عدم تضاد در دعوت هادیان به این گرایش الهی است. تمسک به این دو طریق، انسان را به کامل‌ترین گرایش خواهد رساند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن زکریا، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، جمادی الآخر، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۴. امام علی «ع»، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ پنجم، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المومنین «ع»، ۱۳۸۱.
۵. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم، تهران، مفید، ۱۳۶۲.
۶. جبران، مسعود، فرهنگ الفبای الرائد، بیروت، ذوی القربی، ۱۴۱۶.
۷. جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸.
۸. ربانی گلپایگانی، علی، فطرت و دین، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰.
۹. سالاری فر، محمدرضا، خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی، تهران، قلم، ۱۳۸۱.

۱۰. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، قم، نشر امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۶.
۱۱. شریعتی سبزواری، محمدباقر، معاد در نگاه عقل و دین، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات، ۱۳۸۰.
۱۲. شفیعی، سیدمحمد، پژوهشی پیرامون فطرت مذهبی در انسان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۳. شیخ صدوق، ابن بابویه، علل الشرایع، بیروت، ذوی القربی، ۱۴۰۸.
۱۴. شیروانی، علی، سرشت انسان پژوهشی در خداشناسی فطری، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۵. شیروانی، علی، سرشت انسان پژوهشی در خداشناسی فطری، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۶. صاحبی، محمدجواد، جهانی شدن و دین، تهران، نشر احیاگران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۱۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۱۸. فخررازی، فخرالدین محمدرازی، التفسیر الکبیر، بیروت، دارالکتاب العلمیه، بی تا.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقائد، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، ۱۳۹۱.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، اعتقاد ما، قم، مدرسه امیرالمؤمنین، ۱۳۸۹.
۲۱. _____، تفسیر نمونه، قم، مدرسه امیرالمؤمنین، ۱۳۸۶.
۲۲. نراقی، احمد، معراج السعاده، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴.